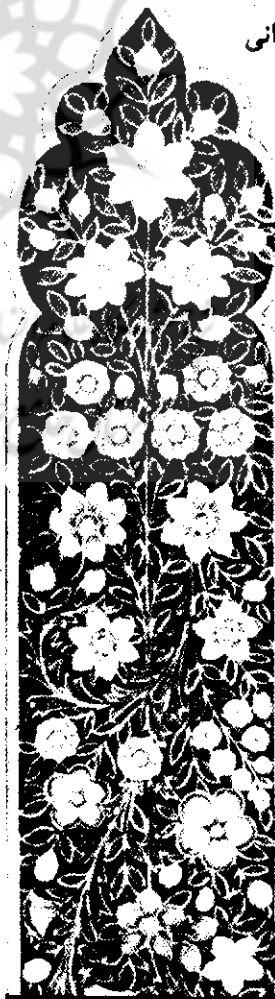


زندگینامه و مبارزات سیاسی محمد مسعود
مدیر روزنامه مرد امروز. دکتر نصرالله
شیفته. تهران. آفتاب حقیقت. ۱۳۶۳.
۴۲۴+۸ صفحه.

زندگی و مبارزات محمد مسعود

ناصر ایرانی



محمد مسعود نویسنده و روزنامه‌نگار برجسته و شهیر ایران چه ویژگی عمده داشت: اول اینکه از اعماق جامعه مفلوک، فقر زده مظلوم مملکت ما برخاسته بود و طعم فقر و ظلم و رنج را با چشمتی چشیده بود که تلخی آن را تا آخرین دم حیات فراموش نکرد. خود او می‌گوید:

من اگر امروز از رنج جامعه، از بدبختی مردم، از فقر عمومی و نکبت و مذلت ایرانی صحبت می‌کنم و ناچار فریادم جلب توجه می‌نماید برای این است که من شخصاً طعم ظلم، درد گرسنگی، رنج، فقر، و مذلت و بی‌سربس را چشیده و کشیده‌ام. من شانزده ساعت تمام از سن پانزده سالگی کار کرده و با روزی سه ریال اجرت در میان آفتاب تموز و برف زمستان زحمت کشیده و به اصطلاح قلم تخم چشم خود زده‌ام. مدت شانزده ساعت گرسنگی کشیده‌ام برای اینکه یک ریال برای سدّ جوع نداشته ماهها تب و لرز نموده‌ام برای اینکه فاقد چند تومان برای معالجه خود از تب و لرز بوده‌ام.

امروز وقتی می‌گویم ایرانی گرسنه است، فقیر است، بی‌سربس است، به معنای واقعی این کلمات آید هستم و خاطره ایام گذشته هنوز خونم را به جوش آورد مغز استخوانم را می‌سوزاند. (ص ۳۶۳).

دوم اینکه نه مجذوب غرب بود، نه شرق پرست. حقیقتاً دوستدار مملکت خود بود و خادم ملت خود. خود او می‌گوید باید فهمید که من قبل از روسوفیل یا آنگلو فیل بودن یک ایرانی هستم. برای من روس و انگلیس یا فرانسه امریکا فرق نمی‌کند. هر کشوری که به نفع ایران قدم بردارد در دل من جای دارد و هر مملکتی که بر علیه مصالح ایران اقدام کند مورد نفرت من خواهد بود و هم‌سنگش و قضاوت در مورد افراد و احزاب نیز صدق می‌کند.

من در مورد ایران و حفظ منافع آن مدعی عشق و جنون آمیز نیستم، ولی چنین تشخیص داده‌ام که چون

زندگی نامه و مبارزات سیاسی

محمد مسعود

مدیر روزنامه مرد امروز

نوشته: دکتر نصرالله شیفته
سرمدبیر روزنامه مرد امروز

نمی توانم نه انگلیسی و نه روسی و نه آلمانی و نه امریکایی و خلاصه نه حبشه ای باشم پس ناچار به حکم طبیعت ایرانی هستم و حال که ایرانی هستم باید در همین مملکت بمانم و چون مجبورم در این محیط زندگی کنم ملزم و ناچارم که برای مصالح این کشور، مصالحی که آن را قابل زندگی کند، سعی و کوشش نمایم. (ص ۹۷ و ۹۸).

نیز می گوید:

تمام این افراد [طرفداران سیاستهای مختلف داخلی و خارجی] خود را فدائی جامعه و خدمتگزار خلق و طرفدار حق و عدالت و آزادی و مشروطیت معرفی می نمایند. اما من در حد خدمات اجتماعی ارباب و ولینعمت و مخدوم خود ملت را انتخاب کرده ام. (ص ۹۸).

سوم اینکه شجاعت اخلاقی بی نظیری داشت و در بیان عقیدت، در ستیز با ظلم و ناروایی و استبداد و خفقان، نه باکی از شمن داشت و نه ملاحظه دوست را می کرد. خود او می گوید: تفاوت من با دیگران این است که آنچه حقیقت است بدون پروا از هر جار و قالی می گویم و دیگران بواسطه احتیاط از تکفیر سیاسی و مذهبی و وطنی از افشاء آن خودداری می نمایند. (ص ۳۸۰).

کتر نصرالله شیفته می نویسد:

کسانی که با روحیات مسعود آشنا بودند خوب واقفند که وی به هنگام نگارش سرمقاله تنها به حقایق نویسی می پرداخت که گاهی اوقات موجبات رنجش دوستانی فراهم می شد که در آن مقالات با اشاره و کنایه و یا صریحاً به ایشان و یا منافع ایشان برخوردی داشت، اما مسعود در جواب این گله گزاریها مکرراً این جواب را می داد: باید شما به یاد بیاورید که محمدمسعود دوست و همنشین شما با مدیر روزنامه مرد امروز که سرمقاله ها را می نویسد دوفرنند. شما گله خودتان از سرمقاله نویسی مرد امروز را نزد من نکنید. (ص ۵۲).

چهارم اینکه قلمی روان، توانا، نیشدار، و حتی هتاک داشت که گرچه نباید و نمی توان عیب آن را حسن جلوه داد، مصائب صدها ساله ستمدیدگان و محرومان مملکت ما را چنان ملموس و رسا بیان می کرد که ارواح شریف را برمی انگیخت و پرده خیانت و فساد و ریا و ظلم را چنان جر می داد که ارواح خبیث را دچار وحشت می کرد.

جمع این ویژگیها، به علاوه دانش روزنامه نگاری که محمدمسعود نخستین تحصیلکرده ایرانی آن بود، از او روشنفکر

ممتازی ساخت، رمان نویس و روزنامه نگار بسیار موفقی ساخت، که از يك سو با روس و انگلیس (دوقطب استکباری در جغرافیای سیاسی آن روز ایران)، و هرگاه که لازم بود با امریکا و بیگانگان دیگر، و با ظالمان و خائنان و بیگانه پرستان و چپاولگران، از احزاب چپ و راست وابسته به مسکو و لندن گرفته تا درباریان و دولتیان و ارتشیان و بازاریان فاسد، به مبارزه بی امان می پرداخت و از سوی دیگر زبان دل دردمندان و مدافع رجال و سیاستمداران آزادیخواه و وطن دوست بود.

چنین مردی واضح است که محبوب - به قول خودش - «يك لاقیها» و سایر مردم حق شناس ما خواهد بود و هفته نامه اش را، که ندای حق طلبی خود آنان است، چون ورق زر خواهند برد. خود من در او این توجوانی لذت خرید و مطالعه مرد امروز را درك کرده ام و به یاد دارم که ساعتی تأخیر در خرید آن مساوی بود با غبن از دست دادنش زیرا مرد امروز، با آنکه پر تیرازترین هفته نامه آن سالها بود، به دلیل کمبود وسایل و امکانات معمولاً در سی هزار نسخه به چاپ می رسید که کمتر از ثلث طالبان آن بود. این بود که گاه بازار سیاه پیدا می کرد و به چندین برابر قیمت اصلی به فروش می رسید.

مرد امروز به یقین اولین (و شاید پر بیراه نباشد اگر بگویم آخرین) روزنامه فارسی زبان به معنای کامل و امروزی این کلمه بود. منظورم این نیست که مرد امروز نقص نداشت. مرد امروز که فقط به کفایت تنی چند همکار همدل کم سرمایه متکی بود و دائماً آماج حمله های سانسور و اختناق بود، به طوری که در طول شش سال و پنج ماه و بیست و پنج روز عمر خود به جای ۳۳۸ شماره که

می باید انتشار می یافت فقط ۱۳۸ شماره انتشار یافت، نمی توانست بی نقص باشد. و نیز نمی توانست بی نقص باشد زیرا تندروها، بدبینها، پرخاشگرها، و سوءظنهای شدید محمد مسعود - که جنبه تعیین کننده ای از شخصیت ستیزه گر او بود - خواه ناخواه در داوریها و لحن و زبان مرد امروز بازتاب می یافت و به کمال آن لطمه می زد. ولی تا آنجا که سخن از جایگاه و نقش مطبوعات آزاد و مستقل در جامعه است، تا آنجا که سخن از قدرت مطبوعات آزاد و مستقل در تعیین سرنوشت جامعه است، از ابتدای پیدایش حرفه روزنامه نگاری در ایران تاکنون هیچ روزنامه ای به پای مرد امروز نمی رسد. نکته آموزنده اینکه مرد امروز علی رغم کمبود امکانات انسانی و مادی، و البته به دلیل کاردانی و فن آزمودگی مدیران آن، از کیفیت خوبی برخوردار بود و سخن نومایه و آگاهی بخش و برانگیزاننده در حوزه سیاستهای داخلی و خارجی و مسائل اجتماعی و حتی فعالیتهای ورزشی فراوان داشت. و در یک کلام، تا محمد مسعود زنده بود و مرد امروز انتشار می یافت ظالمان و خائنان و فاسدان و چپاولگران و نوکران بیگانه خواب راحت نداشتند. آیا این نقش بی نظیری در مطبوعات ایران نبوده است؟ و آیا به همین دلیل نبوده است که چپ و راست خائن دست به دست هم دادند و خون آن مظلوم ظلم ستیز را به ناحق بر زمین ریختند و پایمال کردند؟

سه بعد شخصیت محمد مسعود، یعنی زندگی شخصی او که حکایتی است از رشد و پایداری انسانی؛ و زندگی هنری او که حاصل آن پنج رمان در تلاش معاش، تفریحات شب، اشرف مخلوقات، گلگلهایی که در جهنم می روید، و بهار عمر است؛ و زندگی حرفه ای او که حاصل آن انتشار ۱۳۸ شماره هفته نامه مرد امروز است، پژوهش و سنجش عالمانه ای می طلبد که جای آن خالی است. و فوسا که متن پاکیزه، مطمئن، و ویرایش شده ای از پنج رمان او، که به هر حال فصل مستقلی در تاریخ هنر داستان نویسی ایران به شمار می رود، در دست نیست.

کتاب زندگینامه و مبارزات سیاسی محمد مسعود مدیر روزنامه مرد امروز که به قلم دکتر نصرالله شیفته سردبیر مرد امروز و یارو همکار محمد مسعود نوشته شده حاوی اطلاعات فراوانی از زندگی شخصی مسعود و به ویژه هفته نامه مرد امروز است.

این کتاب حاوی هفده فصل است. در فصل اول هفت صف و نیم اختصاص دارد به زندگینامه مسعود که عمدتاً مربوط است چگونگی مسافرت او به اروپا به قصد تحصیل در رشته روزنامه نگاری و بازگشت او به ایران و تلاش در جهت کسب امتیاز روزنامه و انتشار مرد امروز. سپس یادنامه نه تن از یاران مسعود بخشهایی از نامه های چند نفر از دوستان او درج شده است. فصل دوم، که کلاً بیش از چهار صفحه نیست، حاوی اطلاعات بسیار مختصری است در باب تاریخچه و مرامنامه مرد امروز. در فصل سوم سبک روزنامه نگاری مسعود شرح داده شده است. فصل چهارم و پنجم اختصاص دارد به مبارزات سیاسی مسعود با عواطف و راست، قوام السلطنه، علی سهیلی، مسعودیها، و روابط او برادران لنگرانی و قشقائیها. در فصل ششم از ماجرای توقیف مرد امروز و زندانی شدن محمد مسعود سخن به میان آمده است، و فصل هفتم از زندگی شخصی و ازدواج او، و در فصل هشتم سازمان مقاومت ملی که مسعود تشکیل داده بود. در فصل نهم بعضی از مقالات روزنامه های خارجی که راجع به شاه و فوزیه اشرف پهلوی نوشته شده بودند و در مرد امروز درج گردید به اشاره شده است. در فصل دهم ماجرای ترور مسعود و تشییع جنازه و خاکسپاری وی شرح داده شده است. در فصل یازدهم نیز چند از همکاران و دوستان مسعود راجع به او نقل شده است در فصل دوازدهم مصاحبه رئیس شهر بانی وقت و دادستان تهران درباره پرونده قتل او. در فصل سیزدهم فهرست مطالبات قروض و ماترک او درج شده است. در فصل چهاردهم رمان های مسعود ذکر شده است و بخشهایی از زندگینامه او که دو رمان بهار عمر و گلگلهایی که در جهنم می روید مندرج است تلخیص گردیده. در فصل پانزدهم شرح داده شده است که چگونگی چند تن از همکاران مسعود کوشیدند پس از قتل او انتشار مرد امروز را ادامه دهند ولی رژیم که از اسم و رسم مرد امروز وحشت داشت مانع این کار شد. در فصول شانزدهم و هفدهم اعتراف، خسرو روزبه، که سردسته تیم ترور آن زبان دلسوختگان و آفریاد حق طلبان بود، و نورالدین کیانوری، که از طراحان قتل مظلومانه او بود، و افشاگریهای دکتر فریدون کشاورز، از رهبران حزب توده که بعدها از آن حزب برید، نقل شده است و نویسندگانی که در آن اسرار قتل محمد مسعود شرح می دهند. حتی با نگاهی به عناوین این فصول هفده گانه می توان دریافت که کتاب زندگینامه و مبارزات سیاسی محمد مسعود یادداشتهای پراکنده تا حدی تنظیم شده ای است که البته اطلاعات جالبی از زندگی محمد مسعود، از مبارزات او، و به ویژه از هفته نامه مرد امروز به دست می دهد، ولی چون چشم اندازها، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و هنری سه دهه اول قرن حاضر



محمد مسعود

سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آن دوران را با همه پیچیدگیها و تعارضهای آشکار سازد چقدر است که از نسل خود و نسلهای پیشین و پسین خود انتظار داشته باشیم که به درستی بدانند در آن سالهای طوفانی که بود و چه چه؟ به سخن دیگر، کتاب خواندنی زندگینامه و مبارزات سیاسی محمد مسعود ادای دین نویسنده آن است نسبت به استاد و دوست مظلومی که قتل دو جانبه او هنوز پس از سی و هشت سال بی قصاص مانده است؛ بخارهای تهمت و افترا که به قصد قتل معنوی او از نفس مسموم بدخواهان متصاعد می شد هنوز کاملاً از چهره او پاک نشده است؛ و هنوز زنده اند بعضی از قاتلان او که بر جرم قتل جسمی او به محکمه کشانده نشده اند. کتاب زندگینامه و مبارزات سیاسی محمد مسعود، در حد خود، هم بی پایه بودن تهمتها و افتراهایی را که به مسعود زده می شد ثابت می کند و هم قاتلان او را می شناساند، ولی ارزش دیگر آن این است که به روشنی مبرهن می سازد تا چه حد جای زندگینامه منسجم و محققانه ای خالی است که بتواند بر پس زمینه فضای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران از ابتدای سلطنت رضاخان تا اواخر دهه ۳۰-۱۹۲۱، ضمن تشریح دقیق و عالمانه سیاستهای داخلی و خارجی دوران مزبور و بازیگران آن، رشد تدریجی شخصیت محمد مسعود را در هر سه بُعد شخصی و هنری و حرفه ای آن، و با همه فضایل و معایب آن، به نحوی تصویر کند که هم معنا و ارزش کامل دستاوردهای زندگی سراسر مبارزه او آشکار گردد و هم در پرتو سیمای ممتاز او سایه روشنهای یکی از طوفانی ترین دوره های تاریخ معاصر ایران دقیقتر و صحیحتر شناخته شود.

قرن چهاردهم هجری شمسی) که دوران رشد جسمی و معنوی و نوع هنری و سیاسی مسعود بود، ابدأ در این کتاب ترسیم نشده است فقط آن کسانی قادرند ارزش حقیقی این اطلاعات را درک کنند که با اوضاع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آن زمانه آشنایی کافی دارند و از زیر و بم سیاستهای داخلی و خارجی آن دوران به رستی سر در می آورند و عیار وجود رجال و حزبهای چپ و راست آن ایام را خوب سنجیده اند. ولی تعداد این قبیل کسان در جامعه ما چقدر است؟ یعنی صحیحتر این است که پرسیده شود مدار پژوهشهای عالمانه و بیطرفانه و منصفانه ای که حقایق

